الباب التاسع و العشر من الواحد الثامن اذا ذکر اسم الشجرة…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب التاسع و العشر من الواحد الثامن** اذا ذکر اسم الشجرة فصلوا علیها و اذا ذکر حروف الحی فسلموا علیهم و اذکروا الله محمدا و مظاهر امره فی کل لیلة جمعة و یومه اثنی و ماتین مرة ثم اذکروا الله فیهما اربعة الف مرة ”یا الله“.

ملخص این باب آنکه هر وقت ذکر شود ”من یظهره الله“ صلوات فرستید بر او و هر وقت ذکر شود حروف حی او ذکر بهاء کنید بر ایشان و در آنچه ظاهر شده مثل آنچه ظاهر میشود ذکر کنید و در هر شب جمعه و یوم آن قدر دانید که آن شب و روزی است که اعمال در آن مضاعف میگردد و ذکر کنید ”من یظهره الله“ و حروف حی آن را دویست و دو مرتبه و بخوانید خدا را از روی اخلاص عدد چهار غین

نه این است که سجده کنید و بخوانید و کسی که ذکر او ذکر الله هست و ذکر الله ذکر او است و معرفت او معرفت خداوند است و معرفت خداوند معرفت او است محتجب مانید نظر کن در ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - که چقدر لیالی و ایام جمعه بر آن شمس حقیقت گذشت و مؤمنین بانجیل کل خدا را میخواندند بلسان خود آیا ثمری بخشید ایشان را

همچنین در ظهور نقطۀ بیان مشاهده کن عبادی هستند که هر شب تا صبح بذکر خدا مشغولند ولی شمس حقیقت قریب بارتفاع گشته در سماء ظهور وهنوز آنها از سر سجاده خود حرکت ننموده و اگر آیات بدیعه بر آن خوانده شود میگوید مرا از ذکر خدا باز مدار ای محتجب تو ذکر خدا را میکنی و از کسی که این ذکر را تجلی در تو نموده چرا محتجبی اگر قبل نازل نفرموده بود فاذکروا الله کجا تو میدانستی که ذکر کنی و کجا میکردی

بدانکه اگر ذکر کنی ”من یظهره الله“ را آنوقت ذکر کردۀ خدا را و همچنین اگر آیات بیان را بشنوی و تصدیق کنی آنوقت آیات خدا ترا نفع میدهد و الا چه ثمر در حق تو از اول عمر تا آخر عمر یک سجده کن و همه را بذکر الله بگذران ولی مؤمن مباش بمظهر آن ظهور ببین نفع می بخشد ترا ولی اگر شناسی او را و عارف شوی بحق او و بگوید قبول کردم کل عمر تو را در ذکر خود هر آینه ذاکر بودۀ او را بمنتهای ذکر زیرا که تو عمل میکنی از برای آنکه خدا قبول کند و قبولی خداوند ظاهر نمیگردد الا بقبولی ظاهر بظهور مثلا اگر امری را رسول خدا - صلی الله علیه و اله - قبول نمود خدا قبول فرموده و الا در هوای نفس اون عامل مانده و الی الله راجع نگشته و همچنین اگر عملی را نقطۀ بیان قبول نمود خدا قبول فرموده زیرا که سبیلی از برای امکان بسوی ذات ازل نیست الا آنکه آنچه نازل میشود از مظهر ظهور شود و آنچه صاعد میگردد الی مظهر ظهور شود

و حمد خدا را که یک نفر متعقل دیده نشده که ذکر تقبل کند و حال آنکه از اول عمر تا آخر آن عمل میکند با منتهای جد و اجتهاد و اگر از او پرسی ازبرای چه میکنی میگوید از برای اینکه خدا قبول کند ای حیوان قبولی خدا ظاهر نمیشود الا بقبولی حجت آن آیا کلمۀ داری از حجت او که فرموده باشد قبول کردم این است که کل لا یشعر عمل میکنند ولی از ثمرۀ آن محتجب بلی کسی در بیان عامل است که در یوم ظهور ”من یظهره الله“ از او نص داشته باشد بر قبول او او را لایق که بگویند عمل ازبرای خدا کرده و خدا قبول کرده و الا چه ثمر کل ما علی الارض عمل میکنند بآنچه بر او هستند از دین خود

ولی نظر کن بآن مبدئی که قبول خداوند ظاهر میگردد که گویا در ظهور رسول الله یک متفرس نبود که از او طلب کند غیر عارفین باو تقبل عمل خود را که اگر شده بود در قرآن نازل میشد بلسان وحی زیرا که تقبل خداوندی نمیشود که بلسان بشر باشد که اگر بلسان خود رسول الله - صلی الله علیه و اله - باشد تقبل او است نه تقبل خداوند مبدئی که آیات الله مثل بحر از آن مشرق میگردد در جبل مستور نموده و شب و روز از برای خدا عمل میکنند ببین رایحۀ از رایحه شعور بر ایشان وزیده و حال آنکه ثمرۀ کل اعمال ایشان این است که خدا قبول کند و قبول خدا ظاهر نمیگردد الا بلسان آیات که عجز کل ما سوی را برساند چنانچه امروز قرآن عجز کل وجود را میرساند

حال هر چه میخواهی عمل کن ببین اگر بقدر یک پر کاه ذکر قبول در حق او شد این قسم است که در ظلم لیل حرکت میکنید و ثمر نمی بینید از اول عمر تا آخر عمر ازبرای خدا عمل میکنی و یک دفعه از برای آن مظهری که عمل راجع باو میگردد نمیکنید که اگر میکردید در یوم قیامت اینطور مبتلا نمیشدید

ببین امر چقدر عظیم است و کل چقدر محتجب قسم بذات مقدس الهی که کل ذکر خدا و عمل از برای او ذکر ”من یظهره الله“ و عمل ازبرای او است فریب بنفس خود مدهید که از برای خدا عمل میکنیم که لدون الله میکنید که اگر لله کنید از برای ”من یظهره الله“ خواهید کرد و ذاکر او خواهید بود و الا سکان این جبل هم که هیچ نمیدانند شب و روز ﴿لا اله الا الله﴾ میگویند چه ثمر دارد در حق ایشان

قدری تعقل نموده که از مبدأ امر محتجب نگردید که کل اعمال دنیای شما نزد خود شما راجع بدین شما میشود و کل اعمال دین شما ثمرۀ آن قبول خداوند میشود و قبول خداوند ظاهر نمیشود الا بقبول من ظهر او ”من یظهره الله“ که لسان آیات از او ظاهر گردد که اگر از دون آن قبول شود قبول الله نیست زیرا که قبول الله کلام او غیر کلام خلق است و اون اثنین نمیشود

و اینکه میگوئی قبول ابواب قبول ائمه است و قبول ائمه قبول رسول الله است لاجل این است که آن شجره این طور قبول کرده و همچنین که حزن نفس مؤمنی را حزن نفس خود شمرده و سرور او را که سرور خود خوانده لاجل این است که آن این قسم نازل نموده که اگر آن نبود ثمر مترتب نبوده

همیشه نظر بر مبدأ امر نموده که کل شئون در ظل او ظاهر میگردد و آن اثنین نیست بلکه واحد است و واحد آن با عدد نیست بلکه بلا عدد است و آن واحد با عدد بامر او واحد شده که اگر آن نبود حکم جاری نمیشد و لتوحدوا الله ربکم الرحمن خالصا ثم بالله بالحق تعملون.

